**باسمه تعالی**

[***منتهای شب (معیار در تعیین منتصف اللیل)*** 1](#_Toc475826675)

[**مرحوم خویی (طلوع شمس)** 2](#_Toc475826676)

[**دلیل (استظهار عرفی)** 2](#_Toc475826677)

[**مؤیّدات** 2](#_Toc475826678)

[***روایت أول*** 2](#_Toc475826679)

[***مناقشه*** 3](#_Toc475826680)

[***روایت دوم*** 4](#_Toc475826681)

[***مناقشه*** 4](#_Toc475826682)

[**بررسی استظهار عرفی** 5](#_Toc475826683)

[***بررسی أدله مشهور*** 5](#_Toc475826684)

[**عرف عام** 6](#_Toc475826685)

[**آیات** 6](#_Toc475826686)

[**مناقشه** 6](#_Toc475826687)

[**بررسی استدلال شیخ طوسی ره** 7](#_Toc475826688)

**موضوع**: کتاب الصلاۀ/اوقات فرائض /منتهای شب (طلوع فجر یا طلوع شمس)

**خلاصه مباحث گذشته:**

***منتهای شب (معیار در تعیین منتصف اللیل)***

بحث راجع به این بود که منتهای شب طلوع فجر است یا طلوع شمس است که طبعاً در شناخت نیمه شب مؤثّر خواهد بود که بین غروب آفتاب و طلوع فجر است که نظر مشهور است یا میان غروب آفتاب یا طلوع شمس است که نظر مرحوم خویی و مرحوم استاد است.

**مرحوم خویی (طلوع شمس)**

**دلیل (استظهار عرفی)**

**مرحوم خویی فرمودند که:** استظهار عرفی ما این است که معیار شب و روز عرفاً طلوع شمس است که تا وقتی که طلوع نکرده است عرف می گوید شب است و وقتی طلوع می کند عرف می گوید روز است.

علاوه بر این که در روایات غسق اللیل به منتصف اللیل تفسیر شده است و غسق اللیل به معنای اوج ظلمت شب است. و اوج ظلمت شب نیمه شب ما بین غروب خورشید و طلوع خورشید است. زیرا خورشید که غروب می کند به تدریج هوا تاریک می شود و وقتی به نقطه وسط میان غروب و طلوع خورشید می رسد، ما در دورترین نقطه نسبت به خورشید هستیم و در عمق سایه خورشید وارد می شویم و اوج ظلمت شب این موقع است. و غسق اللیل هم همین است که در روایات به منتصف اللیل تفسیر شده است.

علاوه بر این که روایات گفته اند زوال النهار، وسط النهار و منتصف النهار اذان ظهر است یعنی نیمه اول روز تمام می شود و وارد نیمه دوم می شویم و اگر نیمه أول روز را از اذان صبح تا اذان ظهر حساب کنیم از نیمه دوم بزرگتر می شود و دیگر وسط النهار نخواهد بود.

**مؤیّدات**

بعد فرموده است: دو روایت داریم که سند آن ضعیف است و لذا به عنوان مؤیّد ذکر می کنیم:

***روایت أول***

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ ***أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَهُ زَوَالُ الشَّمْسِ- نَعْرِفُهُ بِالنَّهَارِ فَكَيْفَ لَنَا بِاللَّيْلِ- فَقَالَ لِلَّيْلِ زَوَالٌ كَزَوَالِ الشَّمْسِ- قَالَ فَبِأَيِّ شَيْ‌ءٍ نَعْرِفُهُ قَالَ بِالنُّجُومِ إِذَا انْحَدَرَتْ.[[1]](#footnote-1)***

ما سند این روایت را قبول داریم.

دلالت روایت: امام علیه السلام فرمود نیمه شب به انحدار نجوم فهمیده می شود. مرحوم خویی فرموده اند که ستاره ها پخش اند، در شرق، غرب، جنوب و شمال: برخی از ستاره ها در روز در افق بوده است و ما نمی دیدیم و یک ساعت بعد از غروب آفتاب از افق غائب می شود. و برخی از ستاره ها بعد از ساعت ها از غروب آفتاب تازه از مشرق طلوع می کند و بعد از اذان صبح هنوز بالای سر ما است. لذا معیار ستاره هایی است که مقارن با غروب آفتاب طلوع می کنند.

**بعد ایشان فرموده است**: ستاره هایی که همزمان با غروب آفتاب طلوع می کنند فرق می کنند و باید مدار این ستاره ها هم با مدار خورشید متّحد باشد: شما نگاه کنید علّت این که شب های زمستان طولانی و شب های تابستان کوتاه است به خاطر مدار خورشید است: خورشید در شب یلدا بیست و سه درجه و نیم زیر خط استواء است و در مدار رأس الجدی است و لذا قطب جنوب شش ماه روز است و نیم کره جنوبی تابستان است و روز آن خیلی بلند است ولی نیم کره شمالی که ما در آن هستیم روزش کوتاه و شب آن بلند است. و قطب شمال در این وقت شش ماه شب است.

و خورشید در طولانی ترین روز تابستان بیست و سه درجه و نیم بالای خط استواء است. و لذا قطب شمال شش ماه روز است ولی قطب جنوب شش ماه شب است. و مقدار روشنای نیم کره شمالی در تابستان زیاد است و مقدار تاریکی آن کم است لذا وقتی زمین می چرخد زودی تاریکی تمام می شود.

پس مدار خورشید باعث طولانی و کوتاه شدن شب ها می باشد؛ حال اگر مدار ستاره با مدار خورشید فرق کند و مدار ستاره بخواهد بر عکس مدار خورشید عمل کند یعنی در شب های زمستان که طولانی است ستاره همزمان با غروب آفتاب طلوع کند ولی چند ساعت قبل از حتّی اذان صبح غروب کند. این فایده ای ندارد.

**آقای خویی با این بیان می فرمایند که**: معیار ستاره ای است که هنگام غروب آفتاب طلوع می کند و مدار آن همان مدار خورشید باشد که با غروب شمس طلوع و با طلوع شمس غروب کند. و با این بیان نظر ایشان به دست می آید که معیار منتصف اللیل انحدار همچون نجومی است که باید طلوع شمس در نظر گرفته شود.

***مناقشه***

**آقای خویی اشتباه کرده است**: ایشان یک فهم عرفی داشته است و ما هم آن را تأیید کردیم ولی در محاسبه اشتباه کرده است؛

فرض کنید در شب یلدا که خورشید بیست و سه درجه و نیم زیر خط استواء و در مدار رأس الجدی است حال اگر مدار ستاره همان مدار خورشید باشد، اگر فاصله میان طلوع تا غروب خورشید ده ساعت باشد باید فاصله میان طلوع و غروب ستاره هم ده ساعت باشد در حالی که شب های زمستان چهارده ساعت است.

لذا باید می گفتید مدار ستاره در مدار متعاکس مدار خورشید باشد: یعنی روز ستاره باید مثل شب خورشید باشد نه مثل روز خورشید. یعنی به گونه ای که فاصله بین طلوع و غروب ستاره مثل فاصله میان غروب و طلوع خورشید باشد. و این در صورتی است که مدار متعاکس باشد و ستاره در شب یلدا در مدار رأس السرطان باشد.

وقتی این گونه شد فقط باید تجربه کرد. و به قول برخی از علمای گذشته که به این مطالب آشنا بوده اند مثلاً در رسائل آل طوق قطیفی که باید ستاره در منزلی رقیب منزل خورشید باشد و خودشان گفته اند که این تجربی است. در قدیم بهترین راه شناخت ستاره ها بوده اند مثلاً به اعرابی گفتند که چگونه است که بر احوال نجوم آگاهی داری؟ او گفت چگونه می شود که کسی آدرس خانه خودش را نداند.

علّامه مجلسی در بحار جلد هشتاد از صفحه صد و سی و چهار این روایت را خوب بحث کرده است. چون اوائل غروب آفتاب در مشرق ستاره دیده نمی شود کما این که نزدیکی های طلوع آفتاب در مغرب ستاره دیده نمی شود بلکه این ها تقریبی است و لذا معلوم نیست که امام علیه السلام به کدام امر معهود بین مردم اشاره می کند: آیا مراد آن ستاره هایی است که با غروب آفتاب طلوع و با طلوع آفتاب غروب می کنند یا نه. که گفتیم دقیقاً هم در لحظه غروب آفتاب قابل شناسایی نیست. و حال که تقریبی شد اختلاف بین قول مرحوم خویی و مشهور حداکثر سه ربع است (اگر فرض کنیم که فاصله بین طلوع فجر و طلوع خورشید یک ساعت و نیم باشد). و این اختلاف فاصله مضرّ به نظر مشهور نیست و با مقدار تقریبی و تخمینی که در این روایت آمده منافات ندارد.

لذا انصاف این است که این روایت نظر مشهور را ردّ نمی کند.

***روایت دوم***

مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ الْقَرَوِيِّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: ***دُلُوكُ الشَّمْسِ زَوَالُهَا وَ غَسَقُ اللَّيْلِ بِمَنْزِلَةِ الزَّوَالِ مِنَ النَّهَارِ.***[[2]](#footnote-2)

روایت أحمد قروی که ضعف سند داشت.

***مناقشه***

دلالت آن هم ضعیف بود زیرا روایت نگفت غسق اللیل چه زمانی است و ممکن است بین غروب شمس و طلوع فجر باشد.

**بررسی استظهار عرفی**

به نظر ما استدلال ایشان به عرف صحیح است و شکی نیست که عرف بعد از طلوع فجر لیل را صادق می داند و روز را صادق نمی داند. این که شیخ طوسی در خلاف فرمودند که عامّه أهل علم می گویند که لیل تا طلوع فجر است: می گوییم عرف عام که این گونه نیست و اینکه أهل علم گفته اند مهم نیست. و عرف هم منحصر به متدیّنین نیست اگر کسی به عرف عام کوچه و بازار بگوید وقتی شب تمام شد بیا تا پول تو را بدهم، اگر اذان صبح برای گرفتن پول بیاید می گوید هنوز روز نشده است.

عرف این را می فهمد و عرف در طول تاریخ در همه بلاد همین بوده است و مردم کاری به اذان صبح ندارند اگر اروپا و جاهای دیگر بروید شب را تا طلوع فجر نمی بینند.

و این که آقای خویی فرمود منتصف النهار و وسط النهار حرف خوبی است که باید دو نیمه با هم مساوی باشد و فهم عرفی خوبی است. و تنها باید أدله مشهور را جواب دهیم.

ولی استدلال ایشان به غسق اللیل تمام نیست و غسق اللیل به معنای تاریکی شب است و منتصف اللیلی که مرحوم خویی فرموده اند با یک ساعت قبل از آن فرق محسوس ندارد لذا برخی غسق اللیل را به معنای سقوط شفق گرفته اند.

عرفاً و حتّی علماً وقتی می گویند شب شد معنایش این است که خورشید در سمت دیگر می تابد و چون خورشید بزرگتر از زمین را نور می دهد عملاً طرف دیگر زمین سایه ای مثل حالت مخروطی به وجود می آید و مثل قیفی است که دهانه بزرگ آن به سمت افق است و وقتی زمین می چرخد شب شروع می شود و همین که داخل قیف رفتیم دیگر به لحاظ تاریکی فرقی با وسط قیف عرفاً و عقلاً وجود ندارد.

ولی فهم عرفی را که ما قبول داریم کافی نیست و باید ببینیم از روایات به دست می آید که حقیقت شرعیّه و یا متشرعیّه ای وجود داشته است یا نه.

***بررسی أدله مشهور***

لذا باید أدله مشهور را بررسی کنیم:

**عرف عام**

برخی ادّعای عرف عام می کند که برای ما این مطلب واضح نیست: علّامه مجلسی در بحار می گوید: لا يفهم في عرف الشرع و لا في العرف العام و لا بحسب اللغة من اليوم أو النهار إلا ما هو من ابتداء طلوع الفجر و لم يخالف في ذلك إلا شرذمة قليلة قد انقرضوا***.***[[3]](#footnote-3)

شاید عرف عامی که ایشان می گویند عرف عامی است که مقدّسین اطراف ایشان بیان می کردند. و این زمان با آن زمان فرقی ندارد و ما از عرف عام این را نمی فهمیم که با طلوع فجر شب تمام شود.

ما به نظر مرحوم خویی و مرحوم استاد تمایل داریم و معتقد ایم دلیل شرعی بر تعبّد به این که منتهای شب طلوع فجر است تمام نشده است و بر فهم عرفی باقی می مانیم لذا از همین الآن جواب أدله مشهور را می دهیم.

**آیات**

آیاتی که مشهور به آن استدلال کرده اند:

انا انزلناه فی لیله القدر...سلام هی مطلع الفجر: صاحب جواهر می گوید: این مطلب صحیح نیست که گفته شود بعد از مطلع فجر باز شب قدر است ولی سلام تا مطلع فجر است و بعد از آن تمام می شود:

**مناقشه**

جواب این است که استعمال علامت حقیقت نیست: لیل دو استعمال دارد؛

گاهی در مقابل صبح می گویند که مستعمل فیه آن ما یقابل الصبح است مثل آیه دیگری که مشهور به آن استدلال کرده اند: واللیل اذا عسعس و الصبح اذا تنفّس. صبح به معنای أعم، جزئی از شب است ولی وقتی در مقابل شب قرار می گیرد شب در معنای أخص استعمال می شود مثل فقیر و مسکین که فقیر عند الاطلاق أعم از مسکین است ولی وقتی در مقابل هم ذکر کنند معنای أخصی دارد و لیل و صبح هم همین گونه است که اذا اجتمعا افترقا. ولی لیل به طور مطلق شامل صبح هم می شود.

ولی لیل در مقابل نهار این طور نیست، فمحونا آیه اللیل و جعلنا آیه النهار مبصره که ظاهر آیه النهار مبصرهً، خورشید است.

خلاصه این که استعمال با قرینه مقابله منافات با این که ظهور اطلاقی لیل شامل ما بین طلوعین شود ندارد و لذا جواب از اکثر آیات که در جواهر ذکر کرده است داده می شود:

فأسر بأهلک بقطع من اللیل انّ موعدهم الصبح ألیس الصبح بقریب: که باز می گوییم در این جا لیل در مقابل صبح است و قرینه مقابله وجود دارد.

انّکم لتمرّون علیهم مصبحین و بالیل أفلا تعقلون: که استدلال می کنند که لیل در مقابل صبح است و لذا معنایش این است که لیل تا طلوع فجر است. که در این آیه هم همان جواب را می دهیم. و ما ملتزم می شویم که در هر کجا قرینه مقابله بود ما این ظهور را قبول می کنیم.

مشهور به قرینه مقابله شب را تا طلوع فجر می دانند ولی ما می گوییم این استدلال تمام نیست.

فالق الاصباح و جعل اللیل سکنا- و الفجر و لیال عشر- سبح بحمد ربّک قبل طلوع الشمس و قبل غروبها و من آناء اللیل

کتب علیکم الصیام أیاماً معدودات که مسلّم مراد از یوم طلوع فجر است به خاطر آیه «کلوا و اشربوا حتّی یتبیّن لکم الخیط الأبیض من الخیط الأسود من الفجر» که یوم در اینجا در معنای أوسع که از طلوع فجر است استعمال شده است. و ما منکر نیستیم ولی بحث در ظهور اطلاقی لیل و نهار است.

بعضی از الفاظ معنای موسّع و مضیّق دارند.

**بررسی استدلال شیخ طوسی ره**

مرحوم شیخ طوسی به آیه «اقم الصلاه طرفی النهار و زلف من اللیل» استدلال کرده که آخر شب طلوع فجر است: فرموده است اجماع داریم که مراد از نماز در طرفی النهار نماز صبح و نماز عصر است. در حالی که در صحیحه زراره مراد از نماز در طرفی النهار را نماز صبح و نماز مغرب می گیرد.

ایشان فرموده است وقتی یک طرف نماز عصر شد که در روز است پس باید طرف دیگر هم که نماز صبح است داخل در روز باشد و گرنه خلاف وحدت سیاق می شود.

جواب این است که: در روایت نماز در طرفی النهار را به نماز صبح و مغرب تفسیر کرده است و قضیه بر عکس است یعنی نماز مغرب که طرف النهار است خارج از نهار است باید بگوییم نماز صبح هم که طرفی النهار است خارج از نهار است.

1. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 273‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 273‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. بحار الأنوار، ج‌80، ص: 74‌ [↑](#footnote-ref-3)